**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 009– 26 /07/ 1400 حق یوم الحصاد /وجود حق مالی دیگر به جز زکات /زکات**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره حق یوم الحصاد بود. استاد دام ظله در جلسات گذشته، وجوب حق یوم الحصاد را به اثبات رساندند. در جلسه گذشته برخی از اشکالات، مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه دلالت روایت عبد الکریم بن عتبه الهاشمی بر استحباب مورد بررسی قرار می گیرد و در انتها درباره میزان و متعلق حق یوم الحصاد بحث می شود.

سوال دیگری به صورت پیامک ارسال شد که به آن پاسخ می دهیم و پس از آن درباره میزان و متعلّق حق یوم الحصاد صحبت می کنیم.

## بررسی دلالت روایت عبدالکربم بن عتبه الهاشمی بر استحباب حق یوم الحصاد

در جامع الاحادیث ج 9 ص 196 رقم 12921 روایت 14 از باب 7 از ابواب زکات الغلات روایت عبد الکریم بن عتبه الهاشمی وارد شده است:

 ِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ- قَالَ هُوَ سِوَى مَا تُخْرِجُهُ مِنْ زَكَاتِكَ الْوَاجِبَةِ تُعْطِي الضِّغْثَ بَعْدَ الضِّغْثِ وَ الْحَفْنَةَ بَعْدَ الْحَفْنَة[[1]](#footnote-1)

امکان دارد از تعبیر «سوی ما تخرجه من زکاتک الواجبه» استفاده شود تنها زکات واجب است و حق یوم الحصاد واجب نیست.

اما این استدلال تام نیست؛

اولا: امکان دارد روایت در مقام بیان این نکته باشد که هر دو حق زکات و حق یوم الحصاد در واجب بودن شریک هستند، اما حق یوم الحصاد حقی غیر از زکات است. به تعبیری دیگر روایت انحصار حق واجب را در زکات نفی می کند. حتی امکان دارد گفته شود: روایت در مقام بیان وجوب حق یوم الحصاد باشد نه استحباب.

ثانیا: واجب در اصل به معنای ثابت است. ممکن است مراد از «زکاتک الواجبه»، زکاتی باشد که در مال ثابت است در حالی که حق یوم الحصاد، حقی نیست که در مال ثابت باشد تا باعث شود مال متعلق حق غیر قرار گیرد و بدون ادای این حق، نتوان در مال تصرف کرد.

زکات از چند جهت در مال ثابت است:

1. زکات اختصاص به یوم الحصاد ندارد و بعد از آن نیز ثابت است.
2. زکات حقی وضعی است و حق تکلیفی صرف نیست. این حکم وضعی سبب می شود که مالک بدون ادای آن نتواند در کل مال تصرّف کند. به عبارت دیگر، زکات ملکیت مالک در مال را مضیّق می کند. زکات و خمس از این جهت مشترک هستند که یک نوع تضییق در دایره ملکیت مالک در مال است. بر خلاف وجوب نفقه به عیال که نپرداختن نفقه تنها معصیت است و حق عیال به مال به نحوی تعلّق نگرفته که باعث شود سلطنت مالک بر مال مضیّق شود. متعلق حق یوم الحصاد نیز مال نیست و نفس شخص است و ممکن است پس از وفات شخص، پرداخت حق یوم الحصاد واجب نباشد.

پس زکات، «الثابته فی المال» است بر خلاف حق یوم الحصاد که ثابت در مال نیست و تنها ظرف آن مال است و موجب تضییق سلطنت مال شخص در مال نمی شود. یکی از تفاوت هایی که بین «حق تؤخذ به و حق تعطیه» این بود که «تؤخذ به» به نحو وضعی به مال تعلّق دارد به این معنا «حق یضیّق سلطنتک علی المال و حق لا یضیّق سلطنتک علی المال».

احتمال یکی از این دو معنا باعث می شود، دیگر نتوان به «زکاتک الواجبه» برای نفی وجوب حق یوم الحصاد استدلال کرد. برخی برای تعلّق زکات به مال به کلمه «فی» در «فی الغنم زکاه» استدلال کردند اما به آن مناقشه شده که «فی» می تواند به معنای درباره باشد و مثبت زکات در مال نباشد. در آینده به تفصیل درباره حقیقت تعلّق زکات به مال بحث خواهیم کرد. اصل دلیل روایاتی است که احکام خاصی را بار کردند و به واسطه آنها می توان نحوه تعلّق زکات را اثبات کرد.

در نتیجه، صَرف نظر از بحث سندی که این روایت مرسله است، از نظر دلالی نیز این روایت توانایی نفی وجوب حق یوم الحصاد را ندارد.

## متعلّق حق یوم الحصاد

آیه قرآن درباره زرع که درو کردن درباره آن مطرح است، حق یوم الحصاد را بیان کرده است. از روایات درباره نخل نیز این حق استفاده می شود. آیا در سایر موارد مانند میوه جات نیز این حق وجود دارد؟

ممکن است دو استدلال برای وجوب حق یوم الحصاد برای سایر میوه جات بیان شود.

### استدلال به آیه قرآن برای تعمیم متعلق حق یوم الحصاد

ممکن است به آیه قرآن تمسک شود. در آیه 141 سوره انعام وارد شده است:

﴿وَ هُوَ الَّذي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفاً أُكُلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُتَشابِهاً وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفين ﴾

‏ممکن است گفته شود: قبل از بیان حق یوم الحصاد، خداوند معروشات و غیر معروشات را بیان کرده است. معروشات باغ هایی است که داربست دارند. سپس نخل و زیتون و رمان را بیان کرده است. «کلوا من ثمره اذا اثمر» ناظر به تمام این موارد است. در نتیجه، «آتوا حقه یوم حصاده» ناظر به تمام این موارد است.

اما این استدلال به این میزان ناتمام است زیرا «حصاده» به معنای درو کردن است و درو اختصاص به زرع دارد.

امکان دارد با توجه به روایات به نحوی دیگر استدلال شود. به این بیان که، روایات متعدد وارد شده که تصریح به وجود حق یوم الحصاد در نخل و صرام و جذاذ کرده است. از این روایات استفاده می شود که این حق اختصاص به زرع ندارد و شامل نخل نیز می شود. این بدین معناست که مراد از حصاد، معنایی عام است و مطلق برداشت محصول از آن اراده شده است. به این صورت که برداشت محصول در زرع به حصاد است در نخل به صرام و جذاذ است و در ثمره به قطع الثمار است.

اما برداشت این معنای عام از آیه مشکل است زیرا؛

اولا: ممکن است آیه قرآن تنها ناظر به یوم الحصاد و درو باشد و به صرام نظارتی نداشته باشد اما روایات خرما را ملحق کرده باشد بی آنکه آیه متعرّض آن باشد. البته امکان دارد این اشکال را با توجه به ورود نخل در آیه، بعید بدانیم.

ثانیا: ممکن است مراد از حصاد محصولاتی باشد که بتوان در مشت فقیر قرار داد. با توجه به روایات میزان حق یوم الحصاد، یک مشت است. پس مراد از حصاد می تواند محصولاتی باشد که مشت مشت در آنها متعارف است و شامل میوه هایی مانند سیب و خیار که با مشت به دیگران داده نمی شود، نباشد.[[2]](#footnote-2) در نتیجه، نفی خصوصیت از درو اشکال ندارد ولی حصاد می تواند جامع بین حصاد و صرام باشد به این معنا که محصولاتی که متعارف در آنها پرداخت یک مشت باشد. در نتیجه از آیه نمی توان استفاده کرد که در انواع و اقسام میوه مانند خربزه، هندوانه و ... پرداخت به فقرا واجب باشد.

### تمسک به روایت تفسیر قمی برای اثبات تعمیم متعلق حق یوم الحصاد

ممکن است به روایت تفسیر قمی برای تعمیم استدلال شود. در روایت تفسیر قمی وارد شده است:

و قوله وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ قال يوم حصاد و كذا نزلت، قال فرض الله يوم الحصاد- من كل قطعة أرض قبضة للمساكين- و كذا في جزاز [جذاذ] النخل و في الثمرة- و كذا عند البذر[[3]](#footnote-3)

«کذا نزلت» شاید ناظر به این باشد که در آیه قرآن «هاء» ندارد و «یوم حصاد» نازل شده است. شاید ناظر به قرائت باشد در برخی قرائات «حُصاده» نقل شده و در برخی دیگر «حَصاده» آمده است. احتمال دارد حضرت علیه السلام با تلفظ خویش، قرائت صحیح را بیان کرده است و درست منقل نشده است.

ایشان به طور مطلق در ثمره، حق یوم الحصاد را قائل شده است. اما روشن نیست این مطلب روایت باشد بلکه ظاهرا کلام علی بن ابراهیم است. هر چند علی بن ابراهیم از خودش تفسیر نمی کرده اما ممکن است برداشت ایشان از روایات، مطلق بودن حق یوم الحصاد باشد به این صورت که در برخی از روایات، حصاد وارد شده و در برخی دیگر صرام نخل وارد شده است. ایشان از این روایات برداشت کرده که حصاد و صرام خصوصیت ندارد و مراد از حصاد، روز برداشت محصول است.

باید دقت داشت: کلام کسانی که بر اساس الفاظ روایات فتوا می دادند در صورتی کاشف از روایت است که ناشی از برداشت آنها از روایات نباشد. بنده در بحث موقوفه ابی بصیر در ارث زوجه این مطلب را اشاره کردم که ممکن است ابو بصیر از آیه قرآن استنباطی کرده و آن را به عنوان فتوای خویش بیان کرده است چنانچه برخی از آیه همین استنباط را دارند. پس هر چند مسلم است ابو بصیر از خودش سخن نمی گوید و حتی استنباطات پیچیده ای که در زمان حاضر وجود دارد، در آن زمان نبوده است اما در جایی که احتمال دارد از آیات و روایاتی که به ما رسیده برداشت دیگر کرده باشد، نمی توان وجود روایت دیگر را اثبات کرد.

در بحث حاضر نیز امکان دارد علی بن ابراهیم با نگاه به آیه که حصاد را بیان کرده و در روایات صرام وارد شده، برداشت کرده که حصاد در آیه خصوصیت ندارد و معنایی عام دارد. البته عند البذر، روایت دارد که در ادامه خواهیم خواند.

بنده به تفصیل در ذیل روایت «فوض الله الی النساء امر الحیض و العده» این را بحث کردیم که قال موجود در تفسیر علی بن ابراهیم، ناظر به علی بن ابراهیم است بر خلاف تصور برخی که مراد از آن را امام صادق علیه السلام دانستند. به این صورت که علی بن حاتم از علی بن ابراهیم این مطلب را نقل کرده است. علی بن حاتم، روایت های تفسیری و عبارت های تفسیری علی بن ابراهیم را به علاوه روایات های تفسیری دیگران جمع آوری کرده است.

سوال: به هر حال باید در آیه تصرف کرد یا حصاد را به مطلق برداشت توسعه داد یا ضمیر را به برخی از ثمرات مضیّق کرد.

پاسخ: تصرف لازم نیست. مثلا اگر گفته شود: «اگر انسانی را دیدید به او سلام برسانید» دیدید انسان را به انسان مرئی مقیّد می کند اما این به این معنا نیست که انسان به معنای انسان مرئی است. ضمیر در حصاده نیز به همین صورت است و هاء در معنای مقیّد استعمال نشده است بلکه اینگونه معنا می شود که حق آن را هنگام درو کردن محصول پرداخت کند. در نتیجه، مجرّد مطلق بودن مرجع ضمیر باعث مطلق بودن حق نمی شود بلکه معنای حصاد (درو کردن) باعث مقید شدن می شود.

سوال: در روایت شعیب عقرقوفی این تعبیر وارد شده: « الضِّغْثُ مِنَ السُّنْبُلِ- وَ الْكَفُّ مِنَ التَّمْرِ إِذَا خُرِص‏»[[4]](#footnote-4) که از آن اختصاص به زرع و تمر استفاده می شود.

پاسخ: ممکن است روایت به این جهت ناظر باشد که حق یوم الحصاد با زکات متفاوت است و حق مستقلی است و روشن نیست ناظر به اثبات اختصاص باشد. بیان بنده این است که برای غیر از حصاد و صرام دلیلی بر وجوب نداریم.

## مقدار حق یوم الحصاد

مقدار حق یوم الحصاد، یک مشت است. در برخی از روایات، «حفنه» وارد شده که دو تفسیر برای آن شده است. «ملیء کف» و «ملیء کفین» از مجموع روایات استفاده می شود که مراد از حفنه در اینجا ملیء کف است چرا که در برخی از روایات، کفین مصداق اسراف قرار داده شده است.

زمان حق یوم الحصاد تنها یوم الحصاد است و دلیلی وجود ندارد که این حق در مال وجود داشته باشد و بعد از آن نیز واجب باشد. به خصوص با توجه به روایتی که بیان کرده که اگر داخل منزل برد، دیگر این حق واجب نیست.

روایت مصادف که دالّ بر انحصار حق در سه فقیر بود، از نظر سندی معتبر نیست. در روایات صحیحه «حتی یفرغ» آمده که ظهور دارد که به میزانی پرداخت شود که فقرا تمام شود. البته در روایت معتبری وارد شده که شرط وجوب پرداخت این حق به فقرا این است که خود شخص و عیال آن لنگ نمانند. در روایت 20 باب وارد شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْمُثَنَّى قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ فَقَالَ كَانَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ الْأَنْصَارِيُّ سَمَّاهُ وَ كَانَ لَهُ حَرْثٌ وَ كَانَ إِذَا أَخَذَ (یا احلّ به معنای فرارسیدن زمان کشت) يَتَصَدَّقُ بِهِ وَ يَبْقَى هُوَ وَ عِيَالُهُ بِغَيْرِ شَيْ‏ءٍ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ سَرَفاً.[[5]](#footnote-5)

در برخی از روایات بیان کرده: مِن السرف این است که با دو مشت پرداخت شود. پس این روایات، با این روایت منافات ندارد.

در نتیجه، در مرحله اول به میزانی که زندگی خودش و عیالش به آن وابسته است، حق یوم الحصاد در آن وجود ندارد و در ما عدای آن، واجب است به هر فقیری یک مشت پرداخت شود. در برخی از روایات بیان شده که امام علیه السلام غلمان خود را از اینکه بیش از یک مشت پرداخت شود، نهی کردند و آن را مصداق سرف می دانستند. با توجه به انفاق های عجیب ائمه علیهم السلام این رفتار به چه معناست؟

شاید به این جهت که فعل امام علیه السلام حجت است، امام می خواسته مقدار واجب را با فعل خود بیان کند و اینکه پرداخت بیش از یک مشت، وجوبی ندارد. حتی امکان دارد پرداخت بیش از یک مشت مکروه باشد زیرا باعث می شود چشم فقرا به جمع آوری این صدقات باشد و مایه تنبلی است. غرض از این حق، تأمین فقرا نیست و تنها به میزانی است که چشم فقرا سیر شود. مثل آنکه گفته می شود به بچه ای که در حال نگاه کردن بچه دیگر در حال پفک خوردن است، پفک داده شود.

اسراف در آیه به قرینه «ان الله لا یحب المسرفین» و ضمیمه روایات، ظهور در مکروه بودن پرداخت بیش از یک مشت دارد. شاید وجه مکروه بودن نیز همین باشد که فقرا به آن وابسته نشوند.

## بررسی وجوب عند البذر

آیا این حق عند البذر نیز واجب است؟

در صحیحه ابی بصیر تعبیری وارد شده که امکان دارد از آن وجوب پرداخت هنگام بذر را نیز اثبات کرد:

وَ لَا تَبْذُرْ بِاللَّيْلِ‏ لِأَنَّكَ تُعْطِي مِنَ الْبَذْرِ كَمَا تُعْطِي مِنَ الْحَصَادِ.[[6]](#footnote-6)

اما این تعبیر ظهور در وجوب عند البذر ندارد زیرا در آن امر به پرداخت عند البذر نکرده است. بلکه در روایت عند البذر به عند الحصاد، تنظیر شده است. بین بذر و حصاد این تفاوت وجود دارد که هنگام بذر مقدار کمی گندم یا جو نگه داشته شده تا به واسطه آن کشت صورت گیرد در بسیاری از مواقع پرداخت به فقرا باعث می شود عملیات کشت به خوبی و به صورت کامل انجام نشود. بر خلاف زمان برداشت محصول که محصول زیادی وجود دارد و بیش از یک مشت می توانند به فقرا کمک کنند. پس وجوب عند الحصاد موجب نمی شود که عند البذر واجب باشد و لحن روایت این نیست که از جهت نوع حکم نیز شبیه به هم هستند.

به عبارت دیگر، در روایت بیان نشده «لانک تجب علیک ان تعطی» و حتی ناظر به استحباب و وجوب نیست بلکه می تواند ناظر به این قضیه معروف باشد که وقتی چشم کسی به چیزی باشد باعث از بین رفتن برکت می شود. پس قدر مسلم استحباب عند البذر است و اثبات وجوب آن مشکل است.

بحث یوم الحصاد جمع شد و برخی از ریزه کاری های آن را در کلاس راهنما پی می گیریم و از جلسه آینده بحث از حق الماره را آغاز می کنیم.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج9، ص200، أبواب زکاه الغلات، باب14، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/9/200/) [↑](#footnote-ref-1)
2. در نجف مقدّسی از مقدّسیان اصحاب آقای شاهرودی پیرمرد باوقاری بود که هر وقت آقای شاهرودی نبود، جای ایشان نماز می خواند. عده ای نمی توانستند با آقای شاهرودی شوخی کنند به مناسبت ایام سر به سر ایشان می گذارند. الاغی را در تابوت قرار دادند و از ایشان درخواست کردند که بر میت نماز بخواند. بین نماز پارچه را کنار زدند و دم الاغ بیرون آمد و این شخص از شدت عصبانیت، با عصا به دنبال این افراد افتاد.

خدا رحمت آقای آسید جواد شیرازی که از اساتید موسسه بقیه الله بود و هر روز ایشان را در موسسه می دیدیم. ایشان در همان موسسه بقیه الله سکته کرد و مرحوم شد. مرگ ایشان بسیار ناگهانی بود و همه بهت زده شدند. همان شب افراد، منزل آقای ایروانی به عنوان عزا و تسلیت جمع شده بودند و هنوز تشییع جنازه نشده بود. ایام عید الزهرا بود و منبری روی منبر به تناسب ایام قصه بالا را نقل کرد در حالی که ارتباطی به مجلس عزا نداشت. مجلس به حدی سنگین بود که دهان همه باز مانده بود. کسی نمی توانست بخندد چون قضیه مرگ جوان بود. خدا رحمت کند خود منبری هم یکی دو ماه بعد مرحوم شد. [↑](#footnote-ref-2)
3. [تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج1، ص218.](http://lib.eshia.ir/12015/1/218/%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%B0%D8%B1) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج1، ص218.](http://lib.eshia.ir/12015/1/218/) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص55.](http://lib.eshia.ir/11005/4/55/) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص565.](http://lib.eshia.ir/11005/3/565/) [↑](#footnote-ref-6)